

## مقدمه:

تاریخ بشر مشحون از اخبار جنگ‌ها و کشورگشایی‌های بسیار است که به دلایل و انگیزه‌های متنوعی به وقوع پیوسته است. سرزمین کهن ایران نیز بارها مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته و فرمانروایان ایران نیز به کشورهای دیگر لشکرکشی کرده‌اند. در دوره اسلامی صرف نظر از فتوحات عربی، بیشترین حملاتی که به ایران صورت گرفته از جانب مناطق شرقی بوده و در این میان تبرستان و مازندران نیز کم و بیش مطمح نظر کشورگشایان بوده است. دریافتن انگیزه‌های مهاجمان کار دشواری نیست، چرا که زیاده خواهی همراه بشر بوده و هر یک از ابناء بشر فراخور استعداد‌های خویش این آمادگی را پیدا می‌کند تا داشته‌های خویش را افزونی دهد. البته ابراز این نکته که غرض از حمله به یک سرزمین مبتنی بر انگیزه‌های مادی بوده رانمی‌توان از سوی مهاجم انتظار داشت چرا که غالباً کشورگشایان به دنبال ابراز انگیزه‌هایی بوده‌اند تا کارشان را مشروع و معقول جلوه دهند. اما جستجو در میان سخنان مهاجمان و مقایسه عملکرد آنان در مواقع مختلف حقایقی را آشکار می‌سازد که شایسته دقت و تأمل بیشتر است.

بررسی منابع و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که آوازه نعمت‌های بی‌شمار الهی، دارایی‌های فراوان، گنج‌های پادشاهان در نواحی مختلف تبرستان برای بسیاری از کشورگشایان جاذبه‌ای سحرآمیز داشته و آنان را واداشته تا با تحمل دشواری‌های فراوان خود را به این ناحیه رسانده و بر آنچه شنیده بودند دست یابند. این پژوهش در دو بخش و یک نتیجه تنظیم شده است که در بخش نخست شواهدی از ثروت‌های مادی تبرستان آورده خواهد شد و در بخش دوم نیز شواهدی از سخنان مهاجمان ارایه خواهد شد که به توسط آن می‌توان به لایه‌های پنهان انگیزه‌های آنان در حمله به مازندران پی برد.

## ثروت‌های تبرستان

مؤلف حدود العالم (نوشته شده به سال ۳۷۲ق) درباره تبرستان نوشته است: «و این ناحیتی است آبادان و [با نعمت و] بسیار خواسته، و باز رگنان بسیار» (۱۳۸۳: ۳۹۶). همو درباره ساری آورده است:

«شهری است آبادان و با نعمت و مردم و باز رگنان بسیار، و از وی جامه حریر و پرنیان و خاوخیر (۴) خیزد و از وی مازعفران و ما صندل و ما مخلوق خیزد کی به همه جهان از آنجا برند» (همو، ۳۹۷). درباره آمل نیز نوشته است: «جای باز رگنان است و خواسته بسیار است و اندر وی علمای بسیارند به هر علمی. و از وی جامه کتان و دستار خیش و فرش طبری و حصیر طبری، چوب شمشاد خیزد کی به همه جهان جای دیگر نبود» (همان)

رفاهیت و نعمت موجود در تبرستان و مازندران نه تنها در کتب تاریخی با تاتاب یافته است بلکه در اشعار شعرای نامی ایران زمین جلوه‌هایی از آن را می‌توان دید. فردوسی شاعر حماسه سرای پاک نهاد در شرح پادشاهی انوشیروان آورده است که در دوره حکومت او جنگی میان ایران و روم در گرفت. سپاه ایران مدتی چند در نزدیکی حلب با سپاه روم مصادف داد، ولی با طولانی شدن جنگ نیاز سپاه ایران به منابع مالی، کسری انوشیروان را در محمصمه‌ای فرو نهاد که او را مجبور ساخت به بوزر جمهر بگوید:

بروهم کنون ساروان را بخواه

هیونان بختی برافکن به راه

صد از گنج مازندران بارکن

وزو بیشتر بار دینار کن (۱۳۸۶: ۱۴۱۸/۲)

فردوسی در جای دیگر از شاهنامه به داستان رامشگری اشاره کرده است که نزد کی کاووس بانغمه مازندرانی وصف آن دیار نمود تا بدان حد که شوق فتح مازندران در دل کاووس افتاد و هر چه مقرران در گه‌ازو خواستند تا از این اندیشه بیرون شود کار به جایی نبردند<sup>۲</sup>. توجه به اشعار فردوسی نشان می‌دهد که رامشگر به وجوه مختلف نعمت‌های الهی در مازندران اشاره کرده و وصف زیبایی او کاووس را به شور انداخته بود. فردوسی در فرازی از زبان رامشگر سروده است:

گلابست گویی به جویش روان

همی شاد گردد ز بویش روان

دی و بهمن و آذر و فرودین

همیشه پر از لاله بینی زمین

همه ساله خندان لب جویبار

به هر جای باز شکاری به کار (همو، ۱۷۸/۱)

۲- مخفی نماند که نگارنده بر اساس نظر بسیاری از بزرگان، مازندران مورد اشاره در این ابیات را همان تبرستان می‌داند.

# بررسی برخی از علل تهاجمات به سرزمین تبرستان و مازندران پیش و پس از اسلام

دکتر مصطفی معلمی

## چکیده:

کشورگشایی و توسعه طلبی از دیرباز وجهه همت بسیاری از فرمانروایان خرد و کلان بوده است. در توجیه این کشورگشایی ها نیز دلایل متنوعی از سوی مهاجمان ابراز شده است. انتقام جویی، تعقیب مجرمان، معرفی و گسترش دین جدید و یا ایجاد نظمی نوین و یا تنبیه بدعت گزاران از جمله دلایل ذکر شده به شمار رفته است. در این میان دستیابی به گنج ها و ذخایر و دارایی های اقوام مورد هجوم را نیز می توان از مهمترین انگیزه های این تهاجمات دانست که گه گاهی از زبان مهاجمان ابراز شده است. به نظر می رسد بسیاری از حملاتی که به تبرستان و مازندران انجام شده با انگیزه های مادی همراه بوده است. در این پژوهش تلاش شده تا ضمن نشان دادن اهمیت سرمایه های مادی سرزمین مذکور علل تهاجمات بیگانگان به درستی نشان داده شود.

واژگان کلیدی: تبرستان، مازندران، گنجینه ها، دفاعین و اموال

(همان؛ شمس اشراق، ۱۹۹۰م: ۱۱۳ و ۶۷ و ۵۰ و ۳۰) این امر نشان دهنده اهمیت اقتصادی و جایگاه مالی تبرستان در نظام اقتصادی سده های نخستین اسلامی است.

در کنار ثروت های یاد شده گنج هایی نیز که پادشاهان ایرانی و غیر ایرانی در این ناحیه پنهان می نمودند شایسته ذکرند. باب الطاق قلعه و یا جایگاهی در دل کوهستان های تبرستان بوده که بنا به گفته ابن الفقیه و دیگر جغرافی نویسان، خزانه پادشاهان ایران بوده که اموال فراوان در آنجا انباشته بودند تا هنگام ضرورت از آن بهره گیرند. (ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۷۳؛ حموی، ۱۳۹۹ق: ۶/۴) طبری نیز به این قلعه و تصاحب آن به دست خازم بن خزیمه اشاره کرده است. (۱۳۸۷ق: ۵۱۰/۷) این دژ احتمالاً همان است که ابن اسفندیار نوشته است: «اصفهد خورشید جمله اعزه و اولاد و حرم را با دیگر متعلقان که از خواص و بطانه و معتمدان او بودند با خزانه بالای دربند کولا براه آرم طاقی است که این ساعت آنرا عایشه گرگیلی دز می گویند برود...» (۱۳۶۶: ۱۷۶/۱)

ابن اسفندیار در ذکر عجائب تبرستان به گنجی اشاره کرده که اسکندر مقدونی در دهی به نام دنگی دفن کرده است. او نوشته است: «بسیاه رود نزدیک جمنو بدیه دنگی گردابی است که کتر گردابی می گویند، چون اسکندر رومی مالهای بسیار جمع کرد آنجا فرو نهاد و دفن فرمود پادشاهان باوقات بسیار حیلت کردند تا بردارند...» (همو، ۱/۸۸).

دارایی های مازندران در دوره دوم حکومت اسپهبدان باوندی چنان که ابن اسفندیار آورده، بسیار چشمگیر بوده است. شرح تجارت و سفرهای بازرگانی تجار مازندرانی در دوره مذکور نشان از اقتصاد پویا و رو به رشد این ناحیه دارد. (همو، ۲/۹۰-۸۸) این نعمت و ثروت چنان بوده که یکی از علویان شیریز و فتان در تحریک علیشاه وزیر خوارزمشاهیان برای حمله به مازندران گفته است: «از این نفیس ترو بسیار خیرتر ولایت در همه جهان نیست.» (همو، ۲/۱۷۳) پیگیری داشته های مادی و معنوی کهن بوم مازندران مجال بسیار می طلبد که باید به مقالی دیگر و انهاد. در این بخش تنها به نمونه های از گزارش ها درباره موضوع یاد شده بسنده کرده ایم.

## هجوم به ثروت های مازندران دشمن طاووس آمد پر او

ای بسا شه را بکشته فر او  
گرچه کوه و دریا تبرستان را احاطه کرده است ولی این موانع طبیعی کافی نبود تا جلودار عزم راسخ بعضی کشورگشایان و غارتگران گردد. حتی دیوار تمیشه و نیز دیوار جرجان نتوانست از یورش های ترکان غز و سایرین در امان بماند و مانعی بر سر راه مهاجمان گردد. دیوار تمیشه همان است که ابن رسته درباره آن نوشته است: «هیچ کس از اهالی طبرستان نمی تواند از درب (دیوار و دروازه) تمیشه به سوی جرجان رود و کسی نیز نمی تواند از جرجان به طبرستان بیاید مگر از این دروازه، چرا که دیوار یست آجری که از کوه تادرون دریا کشیده شده است» (۱۴۰۸ق: ۱۳۸). مؤلف حدود العالم دیوار تمیشه را حصار استوار خوانده است. (۱۳۸۳: ۳۹۶)

چنان که اشاره شد کاووس پادشاه ایران زمین، هوای لشکرکشی سوی مازندران کرد. خاصگان دربار برای بازگرداندن کاووس از این رای فرستاده ای سوی زال گسیل داشتند تا وی را از این تصمیم پادشاه آگاه سازند تا شاید زال بتواند وی را منصرف سازد. آنان در پیام خویش به زال گفتند که کاووس:

همی گنج بی رنج بگزایدش

چرا گاه مازندران بایدش (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۷۹)  
روشن است که با تصریحات شاه و اطرافیان دستیابی به سرمایه ها و گنج های مازندران تنها عامل برانگیزاننده کاووس در حمله به مازندران بوده است.

ترکان نیز برای غارتگری به تبرستان حمله می کردند. چنان که ابن اسفندیار در در معرفی شهر تریجه (ترنجه)<sup>۵</sup> نوشته است که تبرستانی ها با ترکان مصالحه کردند تا با پرداخت اتاوه از حمله ترکان در امان بمانند. (۱۳۶۶: ۱/۷۳) هنگام حمله اعراب نیز با زوال پادشاهی ساسانیان ترکان بار دیگر تبرستان را مورد تاخت و تاز قرار دادند تا آن که باو توانست در آن برهه با کمک مردم، ترکان را تار و مار نماید. (همو، ۱/۱۵۵)

۵- با توجه به ریشه این واژه که ابن اسفندیار خود بیان کرده (توران گیر) و با عنایت به این که کسی با نسبت تریجی در متون کهن یاد نشده و بلکه افرادی با نسبت ترنجی را می توان در متون کهن یافت به نظر می رسد ضبط ترنجه صحیح ترین شکل باشد. برای دیدن نسبت ترنجی و یادکرد از ترنجه نک: (بیرونی، الجماهر فی معرفه الجواهر، (عبیدلی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۱ و ۱۳۰؛ ابن طباطبا، ۱۳۸۸ق: ۱۰۳-۱۰۴)

در فرازی دیگر با اشاره به ثروت های مازندران گفته است:  
سراسر همه کشور آراسته

ز دیبا و دینار وز خواسته

بتان پرستنده با تاج زر

همه نامداران به زرین کمر (همان)

فردوسی ورود سپاه ایران به مازندران را نیز با بیان گنج های آن  
همراه ساخته است:

یکی چون بهشت برین شهر دید

پر از خرمی بر درش بهر دید

به هر جای گنجی پراکنده زر

به یک جای دینار سرخ و گهر

(همو، ۱۸۲-۱۸۳)

ابن اسفندیار در تاریخش درباره نعمت های تبرستان آورده است: «واهل طبرستان را بهیچ چیز که از دیگر ولایت آورند حاجتمندی نبود، هر چه در معموره دنیا موجود باشد برای تعیش درو حاصل...» (۷۶/۱:۱۳۶۶). همو داستانی را از عهد اسپهبد فرخان بزرگ نقل کرده است که براساس آن مردی بادرایت و هشیار به نام شهرخواستان بن زردستان اسپهبد را بر گشایش مرزهای تبرستان به روی بیگانگان نکوهش کرده و بر استغنائی مردم مازندران تاکید داشته است (همو، ۷۸/۱). در موضعی دیگر در ذکر نامه سیدبهاء الدین حسن بن مهدی مامطیری در پاسخ به مهراج شاه در وصف تبرستان نوشته است: «وهلم جرای طبرستان روضه الدنیا و غدیرها و خورنق الاقالیم...» (همو، ۱۱۶/۱).<sup>۲</sup> در این نامه مؤلف فصلی ممتع در وصف تبرستان آورده که به جای خویش خواندنی است.

ابن اسفندیار کاتب در شرح حال خورشید بن دادمهر از اسپهبدان مازندران نیز آورده است که شخصی تحفه ای مرصع بر مثال خروس برای اسپهبد هدیه آورد. به مصداق شریفه «بل انتم بهدیتکم تفرحون» (النمل: ۳۶) پیوسته می گفت هیچ کسی هدیه

ای به سان هدیه من برای اسپهبد نیاورده است! این خبر به سمع اسپهبد رسید «بفرمود تا مجلس شراب بیاراستند و صاحب خروس را حاضر کردند با پانصد خلق دیگر در پیش هریک خروسی را حاضر کردند بهتر از آن و بنهادند، مرد غریب دریافت، برخاست و زمین بوسید و بقدم استغفار ایستاد اصفهید او را بنشاند تا فر داد خروس او رد کرد و دو چندانکه قیمت بود در حق او عطا فرمود» (۹۳/۱:۱۳۶۶)

آنچه شایسته است که درباره ثروت های مادی مازندران بدان توجه شود شیوه گردآوری آن است. شواهد و مستندات تاریخی نشان می دهد که اسپهبدان مازندران روحیه غارتگری و تهاجم نداشته اند و بسیاری از اموال و دارایی ها در خود ناحیه تبرستان و مازندران تهیه و تدارک می شده است. این برخلاف شیوه دیگر حاکمان بوده که سرمایه های خود را از راه غارتگری و چپاول به دست می آوردند.

ابن حوقل درباره محصولات تبرستان نوشته است: «و یرتفع من طبرستان اصناف من الثیاب الایریسم و الاکسیه الصوف الثمینه و البرکانات العجیبه و لیس بجمیع الارض اکسیه تبلغ قیمه اکسیتهم و برکاناتهم و مطارفهم و اذا کانت بالذهب فهی کما بفارس او ازید بقلیل، و لیس بجمیع طبرستان نهر تجری فیه سفینه غیر ان البحر منهم قریب علی اقل من یوم، و یعمل بطبرستان منادیل قطن و شرابیات و دساتک ساذجه و مذهبه و لیس لذهبها نظیر هذا الی بقاء معروف فی ثیابهم القطنیه و اکثر قطنهم یضاهی قطن صعده و صنعاء و فیه صفره و لما یعمل منه جوهر حسن و یستحسنه اهل العراق»<sup>۴</sup> (۱۹۳۸م: ۳۸۱/۲)

دارالضرب های آمل، ساری و فریم و شهرت دینارهای طبری یکی دیگر از نشانه های دارایی های تبرستان در سده های نخست اسلامی است. (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۲: ۱۸۶-۱۹۰) چنان که برخی محققان نوشته اند: «اصولا سکه به طور مطلق از نشانه های خلافت یا سلطنت و پادشاهی بود» (ثواقب، ۱۳۷۹: ۲۶۸). سکه های اسپهبدی در سده های نخستین اسلامی جایگاه ویژه ای برای خود در میان سکه شناسان و باستان شناسان باز کرده است.

۳- میرزا عبدالله افندی اصفهانی در قرن دوازدهم اصل این رساله را رؤیت کرده است، (۴۰۳: ۱/۳۳۳)

۴- ترجمه: «در تبرستان جامه های گوناگون ابریشمی و پشمین گران بها و گلیم سیاه شگفت انگیز تولید می شود و جامه های هیچ سرزمینی بدین خوبی و گرانی نیست و هرگاه از زر بافته باشد مانند جامه فارس یا کمی گرانتر از آن است. در سراسر تبرستان رودی که قابل کشتیرانی باشد نیست، اما دریا بدانجا نزدیک است و کمتر از یک روز فاصله دارد. در تبرستان دستمال پنبه ای می بافند و ظروف سفالی و دستک های ساده و مذهب می سازند. طلای آنجا بی مانند است چنان که در جامه های زربفت طلای آن باقی می ماند و از این حیث مشهور است. پنبه آنجا شبیه پنبه صعده و صنعاء و اندکی زرد است. جواهراتی که در تبرستان ساخته می شود مورد پسند اهل عراق است.»

گذراند و مرعشیان را به هرات و نواحی دیگر تبعید کرد. ولی با این وصف ظهیرالدین مرعشی آورده است که تیمور دستور داد تا همه جای را بکاوند و هر گنج که هست بردارند. (۱۳۳۳: ۳۱۰)

نظام الدین شامی نیز بدمذهبی مرعشیان را دلیل حمله تیمور معرفی کرده است. از نوشته های او بر می آید که تیمور یک سنی معتقد و متعصب بوده است. نویسندگان معاصر نیز با توجه به ملفوظات تیموری وی را دلسوز شرع مقدس معرفی کرده اند. (رفیعی، ۱۳۷۵: ۱۳۰) این در حالی است که منابع تاریخی مصر و شام در عصر تیمور اوراشیعی معرفی کرده اند. بررسی دقیق رفتار و گفتار تیمور نشان می دهد وی برای پنهان کردن انگیزه های نفسانی و مادی خویش در کشورگشایی ها در هر مکانی برخلاف عقاید مردمان آن ناحیه ظاهر می شد. چنان که در تبرستان شیعه نشین خود را سنی متعصب خواهان شریعت نشان داده ولی در حلب و دمشق خود را شیعی علوی نمایانده است.

برای تبیین بیشتر این مساله چند گزارش در این جا ذکر خواهند شد تا به آسانی بتوان دوگانگی تیمور را دریافت. ظهیر الدین مرعشی مناظره و یا گفتگوی تیمور با کمال الدین مرعشی را روشن تر و دقیق تر از نظام الدین شامی آورده است. ظهیرالدین نوشته است که تیمور به میرکمال الدین گفت: «من چکنم اینها (علما) می گویند که آنچه شما می کنید و اعتقادی که شما بدان را سخید بد است.» (۱۳۳۳: ۳۰۷) میر کمال الدین نیز گفت: «علما چرا بحضرت شما نمی رسانند که حدیث سید المرسلین است که: انی امرت ان اقاتل الناس حتی ان یقولوا لا اله الا الله وان محمدا رسول الله فاذا قالوهم عصمو حتی اموالهم ودمائهم، وهر لحظه خون چندین گوینده لا اله الا الله و محمد رسول الله را به امر شما ریخته می گردانند و اموال را بتاراج می برند! این چنین نیک نیست و اگر گفته اند چرا شما قبول نکرده اید و آنچه در حق ما گفته اند در محل قبول افتاده!» (همان). نظام الدین شامی در این حادثه نوشته است: «در اول ملاقات بواسطه اعتقادهای بد که بدیشان نسبت می کردند ایشانرا تهدید کرده سخنهای درشت فرمود و آخر ایشانرا بحسن اکرام و بذل انعام ممنون منتهای بی پایان گردانیده نصیحت فرمود تا معتقدات بد را ترک کرده من بعد بر طریقه اهل سنت و جماعت زندگانی کنند.» (۱۳۶۳: ۱۲۸)

گزارش بعدی مربوط به فتح دمشق به دست تیمور است. تیمور در دمشق گونه ای رفتار کرد که علمای دمشق وی را شیعه پنداشتند. او می گفت که باور نداشته اهلای شام به رهبری معاویه و یزید اهل بیت پیامبر: را به قتل و اسارت آورده باشند! اولی با دیدن قبور بی گنبد و بارگاه حرمهای مبارک رسول صلی الله علیه وسلم دریافته که اهلای شام برآستی با اهل بیت: بد کرده بودند چرا که برای خود عمارت های رفیع ساخته، ولی برای قبور خویشان پیامبر هیچ بنایی نساختند. (همو، ۲۳۵) نفاق او بر اهل سنت نیز روشن بوده چرا که ابن عربشاه نوشته است: «آنچه به ما رسیده است آن که وی از دانشمندان بتلبیس پرسشها می کرد و آن را بهانه آزار و دستاویز کشتار آنان می نمود.» (۱۳۷۰: ۱۳۴) ابن شحنه درباره شیعه بودن تیمور نوشته است که قاضی شرف الدین اعتقاد داشته که تیمور شیعه است. (۱۴۱۷: ۳۰۰)

اما آیا واقعا انگیزه های مذهبی تیمور را به لشکرکشی واداشته بود؟ اکنون دو گزارش نقل می شود تا مساله روشن تر شود. یکی از این گزارشها به اظهارات تیمور درباره گنج های مازندران اختصاص دارد. ظهیر الدین مرعشی نوشته است: «غرض که حضرت صاحب قران تا آخر عمر همیشه اعتراف می نمود که خزاین چندین پادشاهان که به تحت تصرف اصحاب خزاین مادر آمد هیچ کدامین این قدر نبود که خزینه حکام مازندران.» (۱۳۳۳: ۳۰۹) گزارش دیگر اعتراف است که ابن عربشاه از زبان منشیان تیمور در فتح حلب نقل کرده است. او نوشته است: «روز بعد، پیمان خویش با اهلای قلعه را شکست و چندان مال و متاع از قلعه تصاحب کرد که به شمار نیاید، برخی از منشیان تیمور مرا گفتند که وی آن چه از این قلعه به چنگ آورده در هیچ شهر دیگر نیافته است!» (۱۴۱۷: ۱۳۶) اما چه مقدار اموال در تبرستان نصیب تیمور شد پرسشی است که خود ظهیرالدین چنین پاسخ داده است: «موکلان را بدر قلعه فرستادند تا اموال و خزاین که باشد بیرون آرند چون در قلعه مال بسیار بود از نقد و جنس که خزاین آل باوند که به تصرف چلاویان در آمده بود و آنچه چلاویان خود جمع کرده بودند با اموال جلالی و متمیر و ذخایر مدت حکومت سادات مجموع در آن قلعه بود.» (۱۳۳۳: ۳۰۸-۳۰۹)

گنج ها و سرمایه های مازندران، شاهان صفوی را نیز به طمع انداخته بود چنان که برای دست یافتن بر آن حاضر شدند حاکم

## فتوحات عربی

گرچه در باب انگیزه اعراب از فتوحات سخن بسیار گفته شده است و نظرات مختلفی ابراز گردیده ولی نمی توان از نظر دور داشت که بسیاری از فرماندهان و فاتحان عرب به سرمایه های سرزمین های مفتوحه چشم داشته اند. در جریان فتوحات عربی برخی فرماندهان عرب به خواسته های قلبی خویش در حمله به تبرستان اشاره کرده اند.

در باره مصقله بن هبیره شیبانی آورده اند از آن جا که وی روزگاری به تبرستان آمده بود به معاویه گفت تا سپاهی به وی دهد تا تبرستان را که سرشار از نعمت است برای او و حکومتش فتح کند. (بلذری، ۱۹۸۸م: ۲۲۶؛ ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۷۰؛ آملی، ۱۳۴۸: ۴۸) نوبتی دیگر در زمان حکومت مروانیان، یزید بن مهلب بن ابی صفره پس از جنگ با اهالی تبرستان و جرجان به سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی نوشت: «انی قد فتحت طبرستان و جرجان و لم یفتحهما احد من الاکاسره ولا احد ممن کان بعدهم غیری و انا باعث الیک بقطران علیها الاموال والهدایا یکون اولها عندک و آخرها عندی.»<sup>۶</sup> (ابن عساکر، ۱۴۱۸ق: ۵۷/۱۶۸؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶/۱: ۱۶۵) همین نامه ی یزید مایه دردسر برای وی شد چرا که با مرگ سلیمان و به خلافت رسیدن عمر بن عبدالعزیز با استناد به نامه مذکور از وی مطالبه اموالی را نمودند که در نامه از آن یاد کرده بود. (همان)

در عهد عباسی نیز خلفا به ثروت های تبرستان چشم دوخته بودند. ابن اسفندیار در شرح منازعات اسپهبد خورشید با ابو جعفر منصور داوینیقی آورده است: «خلیفه منصور چون خراج طبرستان بدید طمع در ولایت کرد.» (۱۳۶۶، ۱۷۵/۱) خراجی که اسپهبد به دربار منصور فرستاده بود بنا بر گزارش ابن اسفندیار این گونه بوده است: «مبلغ سیصد هزار درهم بعدد هر درهم چهار دانگ سیم سپید بودی، جامه سبز ابریشمین از بساط و بالش سیصد تا، کتان رنگین نیکو سپید لت، کوردین های زرین رویانی و لفورج سیصد، زعفران که در همه دنیا مثل آن نبوده ده خروار...» (همان) نکته قابل تأمل در این ماجرا آن است که در برخی منابع گردنکشی و پیمان شکنی اسپهبد

و مردم تبرستان عامل لشکرکشی خلیفه عباسی به آن جادانسته شده است. (یعقوبی، بی تا: ۳۷۲/۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۱۰۵/۴) اما دقت در گزارش هان نشان می دهد ابو جعفر منصور خلیفه عباسی برای جبران هزینه هایی که در سرکوب عبدالجبار بن عبدالرحمان، گماشته عباسی اندر خراسان، صرف کرده بود بر آن شد تا سپاه فرزندش، مهدی، را به فتح تبرستان گسیل دارد و با دست یابی به ذخائر تبرستان هم هزینه تجهیز سپاه را جبران و تامین کند و هم اموال لازم برای ساخت شهر بغداد را به دست آورد. (همو، ۱۰/۷)

## فاتحان ایرانی و ترک

یعقوب لیث نیز با ورود به تبرستان به بهانه بدست آوردن عبدالله سگری در ظرف چهار ماه توقف در آنجا دو بار از مردم خراج ستاند چنان که ابن اسفندیار نوشته است: «بشکنجه و عقوبت خراج دوساله از مردم رویان بستند تا ولایت چنان شد که از طعام و لباس هیچ با خلق نماند.» (۱۳۶۶/۱: ۲۴۵)

سلجوقیان هم در پی خراج ستانی از تبرستان به این سرزمین یورش آوردند. طغرل با ستاندن خراج از این دیار راهی ری شد و گماشته ای از خویش را در این ناحیه حاکم نمود. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۹/۴۹۷) اخلاف طغرل نیز هر یک به دنبال سلطه بر این دیار بودند ولی با به قدرت رسیدن شهریار بن قارن باوندی دست سلاجقه به کلی از این سرزمین کوتاه گردید. شرح اقدامات مکرر سلجوقیان در حمله به مازندران خارج از حوصله این مقال است. ولی تلاش آنان نشان از اشتباهی زائد الوصف به دستیابی به سرمایه های این دیار دارد.<sup>۷</sup> در آخرین نمونه از حملات بیگانگان باید به حمله تیمور گورکانی اشاره کرد. بررسی اقدامات تیمور ونحوه برخورد وی با مغلوبان جنگ نشان می دهد وی دوگانگی و نفاق عجیبی در گفتار و رفتار داشته است. وی پس از غلبه بر سادات مرعشی به آنان گفت که به خاطر بد مذهبی آنان برایشان تاخته است. تیمور تشیع و سب صحابه را گناه سادات مرعشی اعلام کرد ولی در مجازات به جای آن که سادات را عقوبت کند غیر سادات (رشائیق) را از دم تیغ

۶- ترجمه: «همانا من تبرستان و جرجان را گشودم در حالی که جز من هیچ یک از خسروان ایران و آنان که پس از ایشان آمدند نتوانستند چنین کاری انجام دهند! و من به سوی تو کاروانی از شتران حامل اموال می فرستم که سر کاروان به تو رسد و پایان آن نزد من باشد!».

۷- برای جزئیات بیشتر نک (معلمی، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۵۴)

مازندران، میر عبدالله را شکنجه و بکشند. مؤلف تاریخ ایلچی نظام شاه آورده است که شاه طهماسب «از دفاين و خزاین وی استفسار و استخبار نموده چون مشهور بود که آن جناب زر فراوان در کوه و جنگل مازندران دفن کرده و غیر او دیگری بر آن اطلاع ندارد، آن جناب را گرفته مصحوب مردم اعتباری به جانب بارفروش ده و ساری فرستادند که میرسلطان مراد به لطف و عنف از او معلوم نماید که زرها را در کدام مکان دفن نموده است [و] در اخراج آن سعی موفور به ظهور آورد. چون آن جناب را به مازندران رسانیدند، میرسلطان مراد به موجب حکم چند روزی عم زاده را ایذا و شکنجه چند نمود، چیزی ظاهر نشد. امیر عبدالله دانسته بود که آخر الامر او را خواهند کشت، بنا بر این از دفاين خویش کس را خبر نداد و تن به خواری و اهانت در داد. چون سلطان مراد وجود آن جناب را سبب اختلال ایالت و حکومت خود می دانست و عدم او را بر ثبات و دوام سلطنت خویش حمل می نمود، همت بر قتل عم زاده گماشته طنابی در گردن وی افکنده و دو سر طناب را به دست سادات و اشراف مازندران داد تا مجموع در خون او شریک باشند. بدین نحو روح آن سید عالیشان

را به مرکز اصلی رسانیدند.» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

### نتیجه:

ثروت های هر سرزمینی همیشه دو نقش متفاوت را ایفا می کرده و خواهد کرد. گاهی ثروت ها و دارایی های یک دیار می تواند فرصتی برای پیشرفت و آبادانی گردد و گاهی نیز تهدیدی برای آن به شمار خواهد رفت. تبرستان و مازندران با داشتن سرمایه های خدادادی و نیز ثروت های تولید شده به دست مردمانش همیشه در عداد سرزمین های پر نعمت و رفاهیت قرار داشته است. ولی این امر تنها روی خوش سکه بوده است. همین سرمایه هادر بسیاری از مواقع نقش تحریک کننده برای غارتگران داشته تا به این سرزمین یورش برند. با توجه به مستندات ارایه شده می توان به این نتیجه رسید که بسیاری از تهاجمات به تبرستان با انگیزه دستیابی به گنج ها و سرمایه های آن صورت می پذیرفته است. گرچه برخی از مهاجمان تلاش کرده اند انگیزه ای منطقی و مشروع برای خویش جعل نمایند ولی حرص و آرزو آنان و برق سرمایه های مازندران موجبات رسوایی ایشان را فراهم ساخته است.

### کتابنامه

- ۱- آملی، اولیاءالله، ۱۳۴۸. تاریخ رویان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن عبدالکریم. ۱۳۸۶ق. الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر
- ۳- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد. ۱۳۶۶. تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال، تهران: پدیده خاور
- ۴- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. ۱۹۲۸م. صوره الارض. بیروت: دار صادر (افست لیدن)
- ۵- ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر. ۱۴۰۸ق. الاعلاق النقیسه. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۶- ابن شحنه، ابوالولید محمد بن محمد. ۱۴۱۷ق. روض المناظر. تحقیق سید محمد مهنی. بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۷- ابن طباطبای، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر. ۱۲۸۸ق. منتقله الطالبیه، تحقیق سید محمد مهدی خرسان. نجف اشرف: مکتبه الحیدریه
- ۸- ابن عربشاه، ابو محمد احمد بن محمد. ۱۲۷۰. زندگی شگفت آور تیمور. ترجمه محمد علی نجاتی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۹- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن. ۱۴۱۸ق. تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر
- ۱۰- ابن الفقیه، احمد بن محمد الهمدانی. ۱۴۱۶ق. مختصر کتاب البلدان. بیروت: عالم الکتب
- ۱۱- افندی، میرزا عبدالله اصفهانی. ۱۴۰۳ق. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تحقیق سید احمد حسینی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)
- ۱۲- اعظمی سنگسری، علی. ۱۲۵۲. «سکه های تبرستان - گاوپارگان و حکام خلفاء». دو ماهنامه بررسی های تاریخی. سال هشتم، شماره ۴۵ و ۴۴. ص ۱۵۳-۱۹۴. تهران
- ۱۳- بلاذری، احمد بن یحیی. ۱۹۸۸م. فتوح البلدان، بیروت: دارومکتبه الهلال
- ۱۴- ثواقب، جهانخیش. ۱۳۷۹. «ضرب سکه در خلافت اسلامی». فصلنامه مشکوه. ش ۶۸ و ۶۹، پاییز و زمستان. ص ۲۸۵-۲۶۴. تهران
- ۱۵- حموی، یاقوت. ۱۳۹۹ق. معجم البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۱۶- خورشاه بن قباد حسینی. ۱۳۷۹. تاریخ ایلچی نظام شاه. تحقیق محمد رضا نصیری و کوئچی هانه دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- ۱۷- رفیعی، امیر تیمور. ۱۳۷۵. «سیاست مذهبی امیر تیمور گورکانی». فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال چهارم، شماره ۱۳. ص ۱۷۴-۱۷۷. تهران
- ۱۸- شامی، نظام الدین. ۱۳۶۳. ظفرنامه. با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی. تهران: انتشارات بامداد
- ۱۹- شمس اشراق، عبدالرضا. ۱۹۹۰م. نخستین سکه های امپراتوری اسلام. اصفهان: انتشارات فرهنگی ستاک
- ۲۰- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۷ق. تاریخ الامم و الملوک. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث
- ۲۱- عبیدلی، ابوالحسن محمد بن ابی جعفر. ۱۴۱۲ق. تهذیب الانساب. تحقیق محمد کاظم محمودی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)
- ۲۲- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. شاهنامه. به کوشش مهدی قریب. تهران: انتشارات دوستان
- ۲۳- مرعشی، میر ظهیر الدین. ۱۳۳۳ش. تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، بتصحیح و اهتمام عباس شایان تهران: ناشر مولف
- ۲۴- معلمی، مصطفی. ۱۳۸۷. «روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه». فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش. سال پنجم، شماره سوم، ص ۱۵۴-۱۲۵. تهران
- ۲۵- مولف گمنام. ۱۳۸۳. حدود العالم من المشرق الی المغرب. تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام. تهران: دانشگاه الزهراء (س)
- ۲۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. بی تا. تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر